

شاگردان مکتب پیشوای هفتم (ع)

هشام بن حکم

مهدی پیشوائی

این احترام فوق العاده امام ،
بوجه هدیه حاضران را به سوی جوان جلب
کرد و این کار، برای آنان گران آمد .

امام که این یعنی را در رسای
آنان خوانده بود ، رمز مطلب را گوشه زد
و فرمود این جوان نادل و زبان و دست خود
(با تمام نمره) ما را باری می کند .

گفتار رسای امام ، همه را فاسخ
کرد و ثابت نمود که اگر آن جوان را در صدر
مجلس جا داده ، بیاس عظمت و شایستگی
علمی و خدمات ارزنده اوست .

این جوان چه کسی بود و چگونه
در آن مجلس جوانی به چنین مقامی رسیده
بود ؟ او کسی جز هشام بن حکم نبود !

نام هشام بن حکم به سپاه در جامعه

مسلمانان از سراسر کشور اسلامی
در مراسم با شکوه حج شرکت کرده بودند .
روز عید قربان بود و حاجیان برای تسبیح
قرآنی در صحرائی بی اجتماع نموده بودند
امام صادق (ع) پس از فراغت از بیعت
خاص آن روز ، در جادری بنیست بود و گروهی
از بزرگان یارانش مانند " عمران بن اعین "
، " قیس ماضر " ، " یونس بن یعقوب " و
" مؤمن طالق " که همه از اصلا و دانشندان
بودند حضور داشتند . در این هنگام
جوانی نوری که تازه موهای صورتی سیخ
شده بود ، وارد شد ، پیشوای ششم سرخالی
که از دیدن جوان ، عادی در صورتش موج
می زد در صدر مجلس برای او جا باز کرد و
وی را نزدیک خود نشاند ، در صورتی که
حاضران از نظر سن از او بزرگتر بودند و
همه از شخصیتای بزرگ علمی محسوب
می شدند .

اسلامی آن روز، بلکه تا امروز نیز برای همه کسانی که از تاریخ تشیع و تاریخ مکتلمان بزرگ شیعه آگاهی دارند، نامی آشناست. گرچه تاریخ دقیق تولد او در دست نیست^۲ و سیر محل تولدش مورد انقباض دانشمندان نمی باشد زیرا طبق نوشته گروهبی او اصلاً کوفی بوده و در شهر "واسط"^۳ تولد و پرورش یافته و در بغداد به تجارت می پرداخته است^۴ ولی برخی دیگر محل تولد و پرورش او را کوفه می دانند.^۵ اما آنچه از بررسی کتب رجال و تاریخ برمی آید این است که ابتدا در کوفه سکونت داشته و سپس به بغداد منتقل شده و در آخر عمر مجدداً از بغداد به کوفه انتقال یافته و در آنجا چشم از جهان فرو بسته است.^۶ در هر حال این مسائل در بررسی زندگی علمی او چندان مهم نیست و تأثیری در هدف ما از این بحث ندارد. آنچه مهم است بررسی شخصیت علمی و خدمات ارزنده او است.

عظمت علمی هشام :

در هر حال او دانشمندی برجسته، متکلمی بزرگ، دارای بنایی شیرین و رسا، و در سن مناظره فوق العاده زیر دست بود. او از بزرگترین شاگردان مکتب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بشمار میرفت. او در آن عصر که شیعیان از هرسو مورد فشار سیاسی و تبلیغاتی از ناحیه قدرتها و فرقه های گوناگون بود، خدمات ارزنده ای

به جهان تشیع کرد و به ویژه از اصل امامت که از ارکان اساسی عقیدتی شیعه است، به نایستگی دفاع کرد و مفهوم سازنده آن را در رهبری جامعه، بخوبی تشریح نمود. اینکه هشام را از شاگردان پیشوای هفتم شمریم، به این جهت است که پیشوای ششم در سال ۱۴۸ هجری رحلت نمود، در حالی که هشام تا سال ۱۹۹ هجری حیات داشته است.^۷ وی دایم که امام هفتم در سال ۱۸۶ به شهادت رسیده است^۸ تا بر این گرچه با مباحث عقیدتی و شخصیت بار علمی هشام در مکتب امام صادق (ع) استوار گردید و در این دانشگاه بود که اساس تکامل فکری و اسلامی او تقویت شد اما از سال ۱۲۸ به بعد، تخصص و لایق او در محضر امام کاظم (ع) تکامل یافت و به اوج ترقی و تکوینی رسید چنانکه دانشمندان ما، به شفا او را جزو راویان و اصحاب امام کاظم (ع) بشمار می آورند^۹ بلکه از باران خاص آن حضرت^{۱۰} و مورد اعتماد و عنایت ویژه آن بزرگوار شمرده اند.^{۱۱}

در جستجوی حقیقت

بررسی تاریخ زندگی هشام نشان می دهد که وی شیفته دانش و شغف حقیقت بوده و برای رسیدن به این هدف وسوسه شدن از زلال علم و آگاهی، او را غلبه عصر خود را فرارگشته است و برای تکمیل مکتب اسلام

دانش خود، کتب فلسفی یونان را هم خوانده و از آن فلسفه بخوبی آگاهی یافته است بطوری که کتابی در رد "ارسطو - طالس" نوشته است. و تائیداً در سیر تکاملی فکری و علمی وارد مکتبهای مختلف شده ولی شگفته هیچ کتبی او را قانع نگردید و فقط تعالیم روشن و منطقی و استوار آئین اسلام، عیش او را شکن بخشیده است و به همین جهت پس از سیر مکتبهای گوناگون، از آسودگی کشیده و بوسله امویس، با امام صادق (ع) آشنا شده و از آن تاریخ، سیر زندگی او در سیر شناخت عمیق اسلام و بیدرفتن منطق تشیع، بکلی دگرگون شده است. برخی گفته اند هشام بن حکم، مؤلف آثار گوناگون، مدتی از شاگردان "ابوشاکر ریحانی" (زینب و مادی معروف) بوده

است و سپس وارد مکتب "جهیه" شده و یکی از پیروان "جهم بن صفوان" حبریی بوده است و این معیار از نقاط ضعف هشام شمرده و او را متهم با تحراف عقیده نموده اند^{۱۲} در صورتی که اولاً او نه تنها شاگرد ابوشاکر نبوده بلکه با او مناظراتی داشته که سرانجام باعث تشریح ابوشاکر به آئین اسلام شده است.^{۱۳}

و بر فرضی که این نسبت صحیح باشد، حرکت او در بحثها و انجمنهای پیروان مکتبهای گوناگون، ثابت نمی کند که حتماً عقاید آنها را قبول داشته است، بلکه تعاس با آنان منطور آگاهی و بحث و مناظره بوده است.

و تائیداً این تحولات، در سیر تکامل عقلی و فکری برای کسی که در جستجوی حقیقت است و می خواهد حق را با بینش

- ۱- رجال مامقانی ۲ ص ۲۹۴ - تاسیس الشیعه ص ۳۶۱
- ۲- کتبه گواهی خصی از قرآن، گونا در اوایل قرن دوم هجری چشم به جهان گشوده است (هشام بن الحکم عبدالله نعمه ص ۲۷)
- ۳- واسط یکی از شهرهای عراق است.
- ۴- رجال کشی ص ۲۵۵ - تاسیس الشیعه ص ۳۶۰
- ۵- رجال نجاشی ص ۳۰۵ - صحیح الاسلام ج ۳ ص ۲۴۸
- ۶- رجال مامقانی ج ۲ ص ۳۰۵
- ۷- فهرست شیخ طوسی ص ۳۵۵ - رجال نجاشی ص ۳۰۴ - مرحوم مامقانی در تنقیح المقال (ج ۲ ص ۳۰۱ و عبدالله نعمه در کتاب هشام بن الحکم ص ۴۱) این مطلب را تأیید نموده اند ولی کتبی تاریخ وفات او را سال ۱۷۹ نوشته است (ص ۲۵۶)
- ۸- وفات آن حضرت را در سال ۱۸۹ و ۱۸۳ نیز نوشته اند
- ۹- رجال مامقانی ج ۲ ص ۲۹۴ - تاسیس الشیعه ص ۳۶۱ - رجال نجاشی ص ۳۰۵
- ۱۰- فهرست شیخ طوسی ص ۳۵۵
- ۱۱- رجال کشی ص ۲۶۹
- ۱۲- هشام بن الحکم عبدالله نعمه ص ۴۸ - ۵۳
- ۱۳- قاموس الرجال ج ۹ ص ۳۵۱

بقیة : عوامل انقلاب و پیش

این بوزش در دادگاه اسلام ارزش ندارد، زیرا گذشته براین که گواهی دهند که غیر است، اجتماع سه نفر که ما هم آشنائی داریم دارند و یکی از آن سه نفر، دختر یکی است نمی تواند گواه بر نوظف آمان برقتل تبلیغ باشد، شاید هرگز آن در آن مجمع ابولوفو را از قتل خلیفه سبی می کرده است. آیا با حدیث و تعیین و گمان می توان خون اشخاص را رخصت؟ و آیا اینگونه مدارک احتمالی در هیچ دادگاهی قابل قبول است؟ این بوزش های نامرست سب شد که قاتل هریران، مدتها آزاد زندگی کند و انتقام او از قاتل وی گرفته نشود ولی امام به او گفت اگر روزی بزنج دست نام شخصی هریران را از نو بار می ستانم ۱۳ وقتی امام زمام امور را به دست گرفت عبداللہ از کوفه به نام گریخت امام فرمود اگر امروز فرار کند، روزی به دام می افتد، چیزی نگذشت که در سبقت سبی به دست امام، و با اشتر، و با عمار (به اختلاف تاریخ) کشته شد.

۱ - سوره مائده آیه ۵۲ از سوزش، سوزش کجندگان نمی ترسد.

۲ - الاستیعاب نگارش سده ج ۱۴ ص ۲۷۴

۳ - طبقات ابن سعد ج ۵ ص ۱۷ طبرستان

۴ - اسباب بلادری ج ۵ ص ۲۴

۵ - ۶ - سنن بیہقی ج ۸ ص ۶۱ جات است

۷ - قاموس الرجال ج ۹ ص ۳۰۵

۸ - طبقات ج ۵ ص ۱۷

۹ - اسباب بلادری ج ۵ ص ۱۲۶

۱۰ - قاموس الرجال ج ۹ ص ۳۰۵ نقل از الجمل تالیف مفید

۱۱ - العدد ج ۸ ص ۱۴۱ تاریخ نقل از تدابیر المتابعین ملک العظمیٰ حنفی

۱۲ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۴۱

۱۳ - اسباب بلادری ج ۵ ص ۲۴

قال جامع علوم اشائی

آن نظر داد ۱۴ و می دانیم که هشام تا آخر

عمر در راه ترویج اسلام و تشریح مبانی تشیع

کوشش کرد و کارنامه درخشانی ارجح بود

سازگار گذاشت که بخواست خدا، بتفریح

شمرده نمی شود، بلکه باید نقطه نهائی سر آن را ورق خواهیم زد.

بقیة : و تا سرچشمه

و آگاهی کامل تشخیص بدهد، نقطه ضعفی

فکری و عقیدتی او را در نظر گرفت و بر حسب

۱۴ - هشام بن حکم سید احمد صفائی ص ۱۴ - رجال باقری ج ۲ ص ۲۰۱